

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به قاعده تجاوز ابتدائاً باب پانزده را خواندیم، تقریباً روایات عرض کردیم در سابق در این کتاب جامع الاحادیث اصل ترتیب را از کتاب وسائل گرفتند و آن این که در یک باب واحد احادیث اصلی را به شماره گذاشتند بقیه را هم به عنوان تقدم و یاتی مثل صاحب وسائل این کار را کردند، حالا این کار بشود یا کار دیگر آن بحث دیگری است و ما در آن بحث نیستیم.

پرسش: استاد این که در روایات بود اگر شک داشت رکوع کرد یا نه باید سجده سهو ولی در سجده سهو را نگفته بودند به خاطر رکن بودن رکوع نبود

آیت الله مددی: می دانم آن جا سجده است، اگر شک در زیاده و نقیصه باشد در هر دو هست

پرسش: یعنی فرق بین رکن و غیر رکن ندارد؟

آیت الله مددی: نه ظاهراً، البته احتمال دارد، ظاهر عبارت فقه الرضا تعبد گرفتیم

آن وقت ایشان بعد از آوردن روایات و تقدم فی رواية ابن ابی یعفور عرض کردیم کرارا و مرارا مهم ترین روایتی که در این جا سندش اجمالاً به قول آقایان موثق است لکن قابل قبول نیست همین روایت ابن ابی یعفور است، در این روایت ابن ابی یعفور امام سلام الله علیه قاعده تجاوز در وضو هم فرمودند و این فتوا برایش نیست، و این که این روایت را حالا چکار بکنیم عرض کردیم دیگر روش اصحاب را در این مسئله، این روایت ابن ابی یعفور را مرحوم بزنطی از عبدالکریم ابن عمرو خثعمی که بنا بر معروف واقفی است از ابن ابی یعفور نقل می کند، خب به ذهن می آید قویاً که در فقه واقفی شاید این طور بوده، شاید حالا چون فقط وجود واقفی کافی نیست اما احتمال داده می شود که به این صورت بوده که در فقه واقفیه قاعده تجاوز در اثنای نماز که جاری می شود در اثنای وضو هم جاری می شود لکن در فقه ما امامیه اثنا عشریه این طور نبوده، قاعده تجاوز در باب وضو جاری نمی شده، عمده این

روایت این است یعنی نکته اصلی روایت این است و عرض کردیم از وقتی که از زمان مرحوم علامه این تقسیم رباعی حدیث پیش آمد خب از همان ایام عده ای به احادیث موثق مثل این عمل نکردند، اصطلاحشان شد که این حدیث موثق است به خاطر این که روایش ولو ثقه باشد چون واقعی است قبول نمی کنند، دیگر از آن زمان به بعد غالبا آقایانی که در این خط بودند مثل صاحب مدارک این ها مشکیشان را به این صورت حل می کردند که حدیث موثق است قابل قبول نیست، خب بعدی ها که آمدند و قبول کردند حدیث موثق را به خاطر مثلا آن تعارض با بقیه روایات ما که در وضو قاعده تجاوز جاری نمی شود و تقدیم عمل اصحاب و ترجیح با شهرت و اِلٰی آخره، من اجمال قصه نحوه برخورد اصحاب ما با این حدیث را در طول تاریخ دیگر واضح شده است. بعد دیگر ایشان روایات را، تقدم روایت و روایت فلان، بله یک مقداریش روایاتش در مورد نماز است، بعضی ها هم اشاره کردند در وضو، الان در وضو در ذهنم نیست، و فروعی که این مسئله دارد.

آن وقت در بعضی از روایات دارد که فیأخذ بالحزم یا بالجزم ويحتاط بالصلوات كلها که یبنی علی الیقین در سهو در نماز، این احتیاطش همان نماز احتیاط است، این چون در ربطی خیلی به مانحن فیه ندارد آن بحث جزم، این بحث جزم یک جور دیگر هم در روایات ما آمده که می خوانیم، این راجع به باب پانزدهم که اثبات قاعده تجاوز باشد لکن یک دلیلی در این ها باشد که مطلق باشد، تمام ابواب را بگیرد نداریم، آن چه که هست در باب صلوة است، این را هم ان شا الله عرض می کنیم که مثل مرحوم نائینی معتقدند قاعده تجاوز خاص به باب صلوة است و در دیگر ابواب جاری نمی شود، وضو هم که روایت دارد پیش ما، البته معارض هم داشت، وضو هم که روایت دارد در بقیه ابواب جاری نمی شود، مرحوم مثل آقای خوئی می فرمایند قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود در بقیه ابواب جاری می شود اختصاص به صلوة ندارد، این هم در بحثی که در بحث اصولی می خوانیم ان شا الله آن جا متعرض می شویم.

عرض کردیم یک مقدارش هم به این بر می گردد که بعضی از این تعبیری که در این جا آمده که در باب قاعده تجاوز روایت را ذکر کردند همان روایت را در باب قاعده فراغ هم آوردند که عمده اش همین روایت محمد ابن مسلم است عن ابی جعفر قال کل ما

شککت فيه مما قد مضى فامضه كما هو، این را هم در باب پانزده ایشان آورده مرحوم جامع الاحادیث و در وسائل، هم در باب ۱۶ آورده و چون قاعده فراغ هم در کلیه اعمال جاری می شود تصور کردند قاعده تجاوز در کلیه اعمال جاری می شود، این شا الله توضیح بیشترش را بعد عرض می کنم.

به باب ۱۶ می رسیم که جعله لقاعده فراغ، باب ۱۶ را ایشان برای روایات قاعده فراغ آوردند، روایات اول باب به اصطلاح احمد ابن محمد، البته تا این جا معلوم شد که در همین باب پانزده معظم روایاتش منفردات شیخ بود، جای دیگر نبود، احمد ابن محمد، این هم از منفردات شیخ قدس الله سره است که فرمودند از احمد ابن محمد که عادتاً در این جا مراد اشعری است، احمد ابن محمد در اول این سند، البته ایشان در مشیخه یک بحثی دارند که آن چه که از احمد ابن محمد است مجموعاً از پنج تا مصدر است، یکیش کتاب خودش است چهار تا دیگر هم مصادر است، آن وقت بعضی ها یک ضابطه ای را بعضی ها که مثلاً احمد ابن محمد بگویند، احمد ابن محمد ابن عیسی بگویند، فرق نمی کند، آن ضابطه خیلی روشن نیست

.عن الحسن بن محبوب و واضح هم هست که کتاب بر می گردد به کتاب ابن محبوب، این مطلب الان مشکل ندارد، نسخه خوبی است، نسخه کتاب حسن در قم بسیار نسخه خوبی است

عن علی بن رثاب که از اجلا است، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع)، این هم یک سندی است،

این دارد کلمه شککت فيه بعد ما تفرغ من صلاتک، این در صلوة دارد، خبر آن روایتی که الان خواندیم که منشا این قاعده هست این هم ابی جعفر است، کلمه شککت فيه مما قد مضى، این جا دارد قد مضى آن جا دارد من صلاته، کلمه شککت فيه بعد ما تفرغ من صلاتک، شاید اگر تفرغ هم نبود محتمل بود که قاعده تجاوز را بگیرد، کلمه شککت فيه من صلاتک، اگر من باشد به قاعده تجاوز اقرب است لکن چون دارد تفرغ من صلوتک قاعده فراغ است.

آن وقت آیا، البته این بحث خیلی در این جا تاثیرگذار نیست اما به طور کلی آیا در واقع احتمال دارد که، حالا غیر از اختلاف نسخه، اصلاً دو تا روایت یکی بوده محمد ابن مسلم در این جا به علی ابن رثاب و در آن جا به عبدالله ابن بکیر یک مطلب را نقل کرده، یم

مطلب گفته شده در مقام نقل عبارت ایشان کم و زیاد شده یا اختلاف نسخه، این ها در حد احتمال هست ما باید شواهد قوی تری پیدا بکنیم، حد احتمال هست مثلا این جا اصلش تفرق من صلوتک بوده آن جا کرده مما مضی، به هر حال چون خود محمد ابن مسلم جز فقهاست و شانش مجرد نقل صرف نیست مثل بعضی افراد، احتمال دارد که مثلا در یک جلسه درس این طور گفته و در یک جلسه دیگر آن جوری گفته، در حقیقت یک روایت بوده، این احتمالش هست. به هر حال این اجمالا این که محمد ابن مسلم هم مطلبی را نقل کرده که در خصوص صلوٰه است و هم مطلبی نقل کرده که ظاهرش عام است این اسانید متعدد دارد و به طور کلی عرض کردیم کرارا مرارا معروف ترین شاگرد محمد ابن مسلم همان علاء ابن رزین است، هر دو روایت از این شخص نیست، یکی علی ابن رئاب است یکی هم عبدالله ابن بکیر، هر دو جلیل القدرند اما آن شاگرد معروف هم نیست.

باز در تهذیب و استبصار باز منفردا شیخ طوسی الحسین ابن سعید عن ابن ابی عمیر که بسیار سند خوبی است و حسین از ایشان زیاد نقل می کند عن ابی ایوب خزاز عن محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله، آن جا ابی جعفر بود، فی الرجل یشک بعد ما ینصرف من صلاته قال فقال، این نکته را خوب دقت بکنید گاهی اوقات در روایاتی مثل این جا این طوری است قال فقال، دیگر این را انسان تقریبا به حسب ظاهر مطمئن است که این کلام امام است، بعضی وقت ها یک قال دارد آن مشکل درست می کند، قال مثلا، آن جایی که دو تا قال دارد آن چه که مسلم است کلام امام است، من به طور کلی یک قاعده ای در حدیث مدرج خدمتتان عرض بکنم: بعضی جاها یک قال دارد، اگر قال یکی باشد این خیلی فوائد دارد، الان نمی خواهم وارد بحث بشوم، به نظر ما عده ای از روایات را ما از این راه درست کردیم، به هر حال الان فعلا وارد بحث نمی شوم، بعضی از روایات مثل این جا دو تا قال دارد قال فقال، این دیگر قطعا کلام امام است، به حسب ظاهر البته، قطع آن جوری نه، این تعبیر یعنی کلام امام، قطع هم به معنای میثاق عقلانی در قبول کلام اما بعضی جاها یک قال دارد، اگر یکی باشد احتمال این هست که کلام خود محمد ابن مسلم باشد و کلام امام نباشد.

بعد ما ینصرف من صلاته قال فقال لا یعید، ولا شیء علیه

این لا یعید یعنی نماز درست است، لا شیء علیه سجده سهوی چیزی ظاهرا برایشان نیست، ظاهرا لا شیء کنایه به سجده سهو باشد،

آثار صحت انجام

این حدیث هم حدیث خوبی است، حالا اگر اصحاب نقل نکردند این ها شواهدی است که ما میراث های بسیار زیادی داشتیم چون

تکرار بوده بر اثر تکرار نقل نکردند، الان آن مقداری که هست کم است هی مجبوریم شواهد جمع بکنیم.

حدیث شماره سه از این باب:

«الجعفریات، همین دیروز پریروز راجع به جعفریات یا اشعثیات مفصل صحبت شد

بأسناد عن جعفر بن محمد، عن أبيه - عليهما السلام

عاداتا عرض کردیم جعفریات و کتاب سکونی عاداتا و کتاب ابی البختری عاداتا این ها این جوری بودند

عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي (ع)

در بعضی هایش قال رسول الله در بعضی هایش قال علی، همین کلام امیرالمومنین، عاداتا این طور است، آن وقت لذا این سند ها عن

جعفر ابن محمد عن ابیه، عاداتا بر می گردد به امیرالمومنین، بقیه سند حذف شده چون تکرار شده بود حذف شده.

أن من شك في صلاته بعد انصرافه فلا شيء عليه

این روایت موردش در قاعده فراغ است چون انصراف دارد و لکن قاعده فراغ را در مورد نماز است بالخصوص، این هم در کتاب

جعفریات که به ذهن ما می آید همان کتاب سکونی باشد و ظاهرش هم فتوا بر همین است، حالا چرا اصحاب نقل نکردند شاید دیدند

اصحاب احتیاج ندارند در روایات اصحاب ما موجود است این مطلب ایشان را حذف کردند.

البته این مطلب اگر ثابت بشود کتاب سکونی چون یکی از اشکالات ما در کتاب سکونی این بود که متون روایات سکونی افراد دارد

یعنی متونی که در روایت سکونی آمده کانما فقط امام به ایشان فرمودند، این افراد متن کاری به سند ندارد، تعبیر خاص خودش را

دارد مثلا در همین نماز مسافر ستة او سبعة يتمون علی کل حال، این ستة أو سبعة، حالا من حافظه ام مساعد نیست، این در هیچ

روایتی نیامده است، در یک روایت از زراره است که آن هم منفرد است، اربعة یتم اما ستة یا سبعة آن هم اختلاف ستة و سبعة دو نسخه است کتاب سکونی، در محل خودش توضیحاتش را عرض کردیم. این لفظ ستة أو سبعة از منفردات سکونی است، خود تعبیر و اصلاً متن، حالا فرض کنید ممکن است، البته بعضی هایش خیلی کم جایی آمده، حالا من وارد بحث نمی شوم لذا آن ها را یکی یکی آدم باید جمع بکند شش تا ببیند در کدام روایات ثابت است یا ثابت نیست، عده ای از مواردی که الان حتی مشهور در السنن است در حقیقت منفردا در همین کتاب سکونی است، التاجر الذی یدور فی تجارته و الامیر الذی یدور فی امارته، این تعبیر الامیر الذی یدور فی امارته از منفردات سکونی است، جای دیگر نیامده است، این اشکال ما بود، اگر این جعفریات کتاب سکونی باشد اگر این همان باشد انصافاً بعضی از متونیش پیش اصحاب ما موجود است، این متن الان موجود است، من شک فی صلاته بعد انصرافه فلا شیء علیه، حالا این هم ملاحظه بود.

پرسش: چرا می فرمایید این آن نیست؟ می فرمایید همان کتاب است چرا این شاهد را بر این نمی گیرید که آن تفاوت آیت الله مددی: عرض کردم که حرف شیخ طوسی این است که اگر ایشان روایتی نقل کرد که اصحاب نقل نکردند و عمل هم نکردند آن را اصحاب قبول کردند، معلوم می شود این یکی را احتیاج پیدا نکردند به کتاب، یک توضیحاتی هم دادیم وقتی هم که به بغداد آمد سرّ این که خیلی بهش استقبال نشد این بود، این کتاب جعفریات این قبل از شیخ طوسی حتی قبل از شیخ مفید، این کتاب به بغداد آمد، قبل از فرض کنید نجاشی اما شیعیان خیلی بهش اعتنا نکردند سرّش به نظر من، این را شیخ هم در یک جایی نوشته غیر از این بحثی که در سکونی است، به نظر من سرّش این بود که حس کردند این همان کتاب سکونی است، خب کتاب سکونی یک مقداریش این است که اصحاب طرح کردند، بقیه اش هم عمل کردند در کتب اصحاب موجود است دیگر نکته ای ندارد به این مصدر مراجعه بکنند، به ذهن من این طور می آید

در حدیث شماره چهار از کتاب فقه الرضا علیه السلام این را عرض کردیم راجع به این و این از آن مواردی است که خود فتوا را آورده چون در فقه الرضا چند جور تعبیر دارد، اروی عن العالم و سئل عن کذا که متن روایت با حذف اسناد هم دارد، خود فتوا را هم

دارد یعنی انحاء مختلف تعبیر دارد لذا عرض کردم سابقا گفتیم می گویند کتاب تکلیف شلمغانی مشکل کتاب این است که یکنواخت نیست، یک دست نیست، این اگر یک دست بود خیالمان راحت بود، همه اش اروی عن العالم بود یا همه اش متن روایت بود یا همه اش فتوا بود مثل کتاب مقنعه شیخ صدوق یا رساله علی ابن، یک کتاب یک دستی نیت، الان برای ما هم واقعا خیلی شبهه ناک است که این را بالاخره از کی بدانیم

و کل سهو، این عبارت خود فتواست، سوال توش نیست اما در فقه الرضا زیاد هست سئل عن رجل کذا فقال یفعل کذا، این جا سوال توش ندارد، متن فتواست

و کل سهو بعد الخروج من الصلاة، البته سهو در این جا باید مراد شک باشد چون اگر مرا یقین باشد یعنی فراموش کرده و یاد آورده مواردش فرق می کند

فلیس بشیء ولا إعادة فيه؛ لأنک خرجت علی یقین، والشک لا ینقض الیقین

من در بحث الیقین لا ینقض الشک یا لا تنقض الیقین بالشک یا الیقین لا یزال بالشک یا الیقین لا یزول بالشک یا الیقین لا یندفع، ماشا الله تعابیر فراوانی هست اهل سنت غالبا الیقین لا یزال بالشک دارند، بعضی هایش هم الیقین لا یزول بالشک دارند و عرض کردیم طبق این چیزهایی که ما الان داریم قاطع نظر از سند و حجیت، چون عرض کردیم یک راهی است که الان بعضی ها در دنیای علم به اصطلاح خودشان در دنیای غرب می آیند این را مطرح کنند که حالا فرض کنید این کلام در این کتاب آمده، حالا مال ارسطو باشد یا مال ارسطو نباشد، ما فرض کنیم در قرن سوم میلادی آمده این جوری است، یک فرض این جوری می کنند، ما اگر به لحاظ فرض بگیریم اولین کسی که این تعبیر را دارد به امیرالمومنین منسوب است، اگر این فرض این جوری نه با فرض حجیت، اشتباه نشود چون در این کتابی که به کتاب آداب امیرالمومنین که الان بین ما معروف به حدیث اربعمائه است، این حدیث اربعمائه کتابی بود به نام آداب امیرالمومنین، در این کتاب این طور آمده من کان علی یقین فاصابه شک فلیمض علی یقینه فإن الیقین لا

يُنْقَضُ بِالشَّكِّ، این در کتاب تحف العقول این جور آمده است، در کتاب مرحوم صدوق فَإِنَّ الْيَقِينَ لَا يُدْفَعُ بِالشَّكِّ، مِنْ لَا يَنْدَفِعُ كُفْتَم لَا يُدْفَعُ بِالشَّكِّ.

پرسش: کتاب آداب امیرالمومنین را چه کسی نوشته؟

آیت الله مددی: احتمالا حسن ابن راشد مثلا، به نظرم در کتب اصحاب به نوه ایشان یحیی ابن قاسم یا قاسم ابن یحیی، البته این پدر و جد و نوه هر دو وضع روشنی ندارند، اخیرا چاپ شد آقای زحمت کشیدند استخراج کردند لکن در اصطلاح اصحاب ما معروف است به حدیث اربعمائه مثلا در فقیه هم آمده لکن در تحف العقول اگر عبارت تحف العقول را نگاه بکنید و مثلا تعبیر و هی آداب، تعبیر آداب آن جا هم دارد، و هی آداب امیرالمومنین، در تحف العقول هم یک جا آورده و عرض کردیم ولو به حدیث چهارصد معروف است در کتاب فقیه به نظرم ۳۸۳، ۳۸۵ است، کامل نیست ۴۰۰.

علی ای حال کیف ما کان اگر این مطلب درست باشد اولین کسی که در دنیای اسلام این تعبیر را دارد یقین لا یُنْقَضُ بِالشَّكِّ امیرالمومنین است، به حسب نه حجیت، بحث حجیت را مطرح نکنید، به حسب ظاهر. بعد ها این در میان اهل سنت روی این عبارت خیلی کار کردند، یقین لا یزال بالشَّكِّ، در میان شیعه روی این عبارت کار نشد، روی این عبارت یقین، بحثی در اصولشان استصحاب بود مثلا از زمان سرائر داریم لا تنقض الیقین، ایشان هم دارد، غیر از احادیث در کتب فقهی و بعد هم بحث استصحاب توسط علامه مطرح شد و قبول شد و بعد هم حضرات اخباری ها به شدت مخالفت کردند و قبول نکردند استصحاب در شبهات حکمیه را و بعد هم اصولی های بعد که آمدند بحث های سنگین روی لا تنقض الیقین از زمان وحید بهبهانی شروع شد، آن بحث هایی که الان به اسم استصحاب و این قدر طولانی است و بحث های مفصل است این ریشه هایش از زمان وحید بهبهانی از قرن دوازدهم شروع شد و طبعا اوج قضایا هم تا حد زیادی توسط شیخ انصاری است و بعد هم حرف هایی که مرحوم آقازیا، مرحوم نائینی، آقای اصفهانی و دیگران در تتمه کلمات شیخ و در تقریر مبانی ایشان یا مخالفت با ایشان بیان فرمودند. آن وقت توضیح دادیم که اهل سنت مثل سیوطی در الاشباه و النظائر و غیره این ها برای یقین لا یُنْقَضُ بِالشَّكِّ هفت تا یا هشت تا معنا کردند چون روی استصحاب

نرفتند، یکیش استصحاب بود، یکیش اصالة الحقيقة بود، حتی اصالة الحقيقة هم جز لا تنقض الیقین بالشک آوردند چون لفظ نان یقینا به معنای نان است، این که بگوید برو نان بخر یعنی مثلاً فرض کنید صفحه کاغذ بخر، قلم بخر این مجازی است، احتمالی است، الیقین لا ینقض، در این جا دقت بکنید همان قاعده لا تنقض الیقین در این کتاب فقه الرضا نکته فنیش اینا ست که مثل اهل سنت لا تنقض الیقین بالشک را نزده به خصوص استصحاب، روشن شد؟ توسعه داده، از استصحاب توسعه داده یعنی هر جایی که شما یقینی داشتید مثل همین توسعه ای که اهل سنت دادند، دیگر در اهل سنت رسمی توسعه داده شده یعنی به طور رسمی هفت تا، هشت تا معنا یکی یکی برایش نوشتند، این جا در بین اصحاب ما عرض کردم دیگر حالا این هم شانس است، شانس اصحاب ما این نشد که روی قاعده الیقین لا ینقض بالشک بحث بکنند، بحث را بردند روی قاعده استصحاب، آن دو تا سه موردی هم که ما لا تنقض الیقین، من عرض کردم کل موارد لا تنقض الیقین بالشک را که داریم همین روایت امیرالمومنین است علی نسخه، و سه تا روایت زراره، یک جا شاید اشاره باشد اما یقین و شک همین چهارتاست، سه تا روایت زراره است و یکی هم روایت امیرالمومنین، کلمه نقض جای دیگر هم آمده اما این که به یقین و شک بخورد و هر چهار تای این ها را هم به استصحاب زدند، وقتی چهار تا را به استصحاب زدند دیگر جا نبود بحث بکنند الیقین لا یزال بالشک چند تا معنا دارد، طبیعتاً جای بحث نبود، اهل سنت چون این عبارت الیقین لا یزال بالشک را خودشان در آوردند، روایت نیست، چون یک عبارتی است که فقهایشان و اصولیونشان در آوردند خواهی نخواهی به معانی مختلف زدند پس در این جا قاعده الیقین لا ینقض الشک یا الشک لا ینقض الیقین، یا الیقین لا ینقض بالشک، تطبیق شده بر قاعده فراغ، این استصحاب نیست، خیال نکنید در یک کتاب فقه الرضا، عرض کردم این قاعده یواش یواش در کتب اهل سنت خودش یک قاعده شد که هفت تا، هشت تا، حتی بعضی ها بیشتر، قاعده در ذیل آن قرار دادند، یکیش هم همین قاعده فراغ لأنک خرجت علی یقین و الشک لا ینقض الیقین، این خرجت علی الیقین پس بنابراین این روایت مبارکه و لذا هم ما همچنین روایتی را جای دیگری نداریم و چون کتاب فقه الرضا قطعاً کتابی است که از روایات گرفته یعنی من خودم عقیده ام این است که این کتاب آن چه که نقل می کند متون روایات است، احتمالاً ما روایت این جوری داشتیم اما فعلاً به ما نرسیده، یکی از معانی لا تنقض الیقین بالشک قاعده فراغ است پس

یک نکته اول تطبیق این عبارت بر قاعده فراغ که ما فعلا در روایات خودمان نداریم، دو در کلمات فقها و اصولیون خودمان هم نداریم یعنی ما در اصول یا در قواعد فقهیه ای که مال خود ماست، متأثر به اهل سنت نباشیم الیقین لا یزال، بعضی ها هم لا یزول نوشتند، الیقین لا یزال بالشک، الیقین لا یزول بالشک چنین قاعده ای را ما نداریم، آن چه که بعد ها ابتدائا به صورت مجمل بود و بعد ها دیگر خیلی رویش کار شد استصحاب بود اما خود این قاعده به حیثی که شامل قاعده فراغ هم بشود بین اصحاب ما نبود.

دوم این که احتمالا، احتمالا عرض می کنم این روایت اشاره باشد چون همچنین مطلبی را عرض کردم در میان اصحاب ما نیست، این مطلب اشاره باشد به یک مطلبی که در بعضی از روایات ما بوده، اجمالا بوده و آن تطبیق یقین و شک به قاعده فراغ و تجاوز است و قاعده فراغ است، اجمالا در بعضی از روایات ما بوده یعنی نسبت داده شده و حاصلش این است که همین طور که مثل مرحوم نائینی احتمال دادند و بعد هم آقای خوئی قبول کردند این روایت ناظر به این باشد که قاعده فراغ از باب اماره حجت است نه از باب اصل چون در حینی که نماز می خوانده که نمازش درست بود بعد شک می کند، این شک نمی تواند آن یقین قبلی را از بین ببرد، این همانی است که گفتیم مرحوم آقای خوئی خیلی به شدت دنبال این هستند و قاعده فراغ را قاعده عقلائی می دانند، جز امارات می دانند و لذا حالا یا یقین به عدم التفات نداشته باشد به بعضی تعابیر یا باید در حین عمل ملتفت باشد، در جایی قاعده فراغ جاری می شود که التفات باشد، این روایت مشعر به آن هم احتمالا باشد لانک خرجت، نکته اش این جا خرجت باشد، خرجت علی یقین یعنی در حینی که از نماز فارغ شدی می دانستی نمازت درست است، بعد برای تو شک شد که آیا درست است یا نه، بعد برایت شک شد و لذا شما به خاطر این که یقین داشتید یعنی یقین به صحت عمل تا لحظه خروج از نماز، این یقین هم یقین عملی است نه این که التفات داشته باشد، به این حساب التفات یعنی باید یقین داشته باشد که عملش را شک، این شبیه این متن را عرض کردیم شاید هم فقه الرضا این متن را از این دو تا روایت احتمالا گرفته باشد، یک متنی است همین جا هم آمده، شماره شش، این متن به محمد ابن مسلم منتسب است، آن متن این است، در فقیه آمده، در کتب اربعه فقط فقیه نقل کرده است:

روی محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال: إن شك الرجل بعد ما صلى فلم يدر ثلاثا صلى أم أربعا وكان يقينه حين انصرف أنه كان قد أتم لم يعد الصلاة

دقت بکنید، لم يعد الصلوة، حکم آمد. در آن عبارت فقه الرضا نکته فنیش آمد، لم يعد یعنی لا يعتنى بالشك و يبقى على يقينه،

پرسش: اینجا منظورش منجز و معذر است؟

آیت الله مددی: نه، منظورش همین است که در حین عمل و لذا این ها قائلند که قاعده فراغ هم جز امارات است یعنی باید در حین عمل یقین داشته باشد که درست انجام داده است، در این جا دارد و کان یقینه، روشن شد؟ کلمه یقین آمده است، آیا فقه الرضا این مطلب را از این گرفته؟ یکمی هم مختصری دستکاری توش کرده که یک شکی هم اضافه فرمودند، این جا دارد کان یقینه حین انصرف أنه کان قد أتم لم يعد الصلاة، این جا حکم دارد آن جا رفته روی نکته فنی، حکمش لم يعد الصلوة، آن جا رفته روی این نکته که شک لا ینقض الیقین، این شک لا ینقض الیقین لم يعد الصلوة را هم می گیرد، دقت فرمودید؟ البته من چون خودم خیلی معتقدم این کتاب فقه الرضا را هر کی نوشته خیلی ملا بوده هنوز هم احتمالا این تعبیر هم اضافه بر روایت محمد ابن مسلم، این تعبیری هم که این جا آمده در روایت بوده، به ذهن من این طور است، علی ای حال مشابه این تعبیر لانک خرجت علی یقین و الشک لا ینقض الیقین که در فقه الرضا آمده شبیه این تعبیر در این روایتی است که در کتاب محمد ابن مسلم نسبت داده شده است، کان یقینه حین انصرف، البته اگر فقه الرضا طبق شواهد ما باید مثلا سال های ۲۵۰ تا ۳۰۰، نمی شود بگوییم به این روایت چون این روایت در کتاب فقیه است که بعد از این زمان است، ۳۸۰ وفاتش است، لکن به لحاظ مصدري که در اختیار او بوده. علی ای حال آن جا روی کلمه یقین رفته و کان یقینه حین انصرف أنه کان قد اتم الصلوة لم يعد الصلوة، بعد و کان حین انصرف اقرب الى الحق منه بعد ذلک، از این عبارت مثل مرحوم آقای خوئی و من سلک مسلک استفاده کردند که باید در باب قاعده فراغ این نکته مراعات بشود که مثلا التفات داشته باشی یا یقین به عدم التفات نداشته باشی، حالا دو سه جور صحبت شده، در حین عمل اگر التفات داشت قاعده فراغ جاری می شود اما اگر حواسش نبود گفت من نمی دانم وسط عمل حواسم نبود رکوع انجام دادم یا فلان کار را درست خواندم یا نه،

حواسم نبود این جا قاعده فراغ جاری نمی شود. این همان بحث معروف است که آیا قاعده فراغ اماره است یا اصل عملی و عرض کردیم مرحوم آقاضیا هم اشکال کردند که در این روایت معذک دلاله بر اماره بودن نمی کند، ما هم اشکال دیگری کردیم دیگر بحث ها گذشت تکرار نمی خواهم بکنم.

ما سابقا خدمت آقایان عرض کردیم احتمال دارد به هر حال در یک، اگر آن فقه الرضا من در آوردی خودش باشد، من در آوردی یعنی استظهار شخصی خودش باشد خب اجمالا بد حرفی هم نیست و اما اگر متن روایت باشد که به ما نرسیده اما اگر نکته اش این روایت باشد نکته اش این باشد چون کلمه یقین در آن بکار برده شده انصافش این روایت فعلا تصدیقش خیلی مشکل است، این که اجمالا یک متنی از محمد ابن مسلم بوده شاید شواهد مویدش باشد اما این متن را الان ما نسبت بدهیم مشکل داریم چون عرض کردیم این متن فعلا در کتاب فقیه آمده به حسب مصدری که به ما رسیده، در کتاب فقیه آمده و کرارا هم توضیح دادیم، سابقا هم اشاره کردیم و اخیرا هم توضیح کافی نسخه ای از کتاب علا در اختیار مرحوم شیخ صدوق بوده که امر آن نسخه خیلی واضح نیست لذا مشهور در کلمات این آقایان رجالی هایی که بعد آمدند که طریق صدوق به محمد ابن مسلم ضعیف است، ما شرح آن نسخه را مفصلا عرض کردیم آن نسخه خیلی قابل اعتماد نیست مشکل دارد

پرسش: حجیت خبر واحد شامل این نمی شود؟

آیت الله مددی: نه نمی شود.

این یکی که به ما رسیده، این که این مصدر کتاب مرحوم، چون نسخه اصلا قمی است، این نسخه قمی است، بعید است این مصدر کتاب فقه الرضا باشد اما اضافه بر آن در کتاب سرائر که سال پانصد و خرده ای بوده

پرسش: چجوری حجت بین خود و خدا قرار داده است؟ علی القاعده با قبول اساتیدش بوده

آیت الله مددی: عرض کردیم نسخه مشکل خاصی ندارد، مشکلیش این است که این نسخه را محمد ابن خالد برقی از علا نقل کرده یعنی برقی پدر و این نسخه در خاندان ایشان بوده، خاندان برقی، پسر ایشان هم احمد معروف است، باز پسر ایشان و باز نوه ایشان،

این دو تا را درست نمی شناسیم، صدوق هم عرفیت و عقلائیت هم دارد، مشکل خاصی هم ندارد، مثلاً می گوید این کتاب مال فلان است در خاندان این ها بوده، مشکل این است که این دو نفر توثیق نشدند، بعد هم خود من یک مشکل دیگری دارم در خود محمد ابن خالد چون می گویم کان ضعیفا فی الحدیث ممکن است آن اصل تحملش هم خیلی دقیق نباشد، به هر حال یک نسخه ای است از محمد ابن خالد، این نسخه محمد ابن خالد جای دیگر هم هست نه این که منحصر به این جاست اما در کتاب فقیه مشکلش این است که از نوه ها و نبیره ها کسی نقل کردند که توثیق نشدند یعنی از استاد صدوق بگیری از خاندان برقی است، بعدیش به احمد و بعد پدر محمد ابن خالد همه از خاندان برقی اند، کل سند از خاندان برقی است که نمی شناسیم، این آقازاده های محترم را نمی شناسیم، ایشان آن جد اعلا نقل فرمودند از علا ابن رزین، این نسخه علا است به این طریق، این نسخه علا به این طریق امرش واضح نیست، خوب دقت بکنید شما اگر مرادتان این است که اگر باطل است چرا صدوق، نه من نگفتم باطل است گفتم واضح نیست، من نگفتم باطل است، گفتم واضح است و این که چرا صدوق یک نکته عقلائی دارد، الان رسم است نسخه های خطی خاندان ها را نقل می کنند، الان خیلی متعارف است که این نسخه در تملک نوه ایشان بوده ما از ایشان گرفتیم، این رسم است، این چیز خیلی متعارفی هم نیست، کار صدوق هم خیلی کار پرت و پلائی نیست اما وقتی به مناقشه علمی می رسد مشکل پیدا می کند مخصوصاً بحث حجیت و حکم بین الانسان و بین الله سبحانه و تعالی، مضافاً به این که عرض کردیم از این روایت اماره بودن در نمی آید، حالا مرحوم آقای آقاضیا به یک طریق، ما عرض کردیم اگر یقین را به نحو حینی و مقید ببینیم با اماره نمی سازد، اماره چون شما را به واقع می رساند حینیت و حیثیت توش ندارد، چون دارد و کان حین انصرف، ببینید حین انصرف، تا حین را نگاه کرد این به اصل عملی می خورد، این نکته ای بود که بنده اضافه کردم، اگر اماره باشد اماره شانش این است که شما را به واقع می رساند، بگوییم آن لحظه ای که تو دیدی آفتاب بوده، آفتاب بود بود دیگر، حالا لحظه من که کاری نمی کند، از این که می گوید حین انصرف اقرب یعنی این دارد جعل می کند، این دارد قرار می دهد، آقاضیا می گوید که نه اقرب الی الحق یعنی معلوم می شود هنوز شک را موضوع قرار داده، آقاضیا از این راه وارد می شود پس اماره نیست، بنده صاحب تقصیر گفتیم و لذا بر فرض هم نسخه ثابت باشد از توش اماریت در نمی آید،

دقت فرمودید؟ این یک راهی است که این نسخه را داریم، یک راهی هم در کتاب نوادر المصنف یا مصنفین تالیف محمد ابن علی ابن محبوب که نسخه اش هم استنساخ شیخ طوسی بوده، شیخ طوسی این نسخه را به خط مبارک خودشان استنساخ فرمودند در اختیار صاحب سرائر، خود شیخ طوسی این را نقل نکرده، مسنستخ نسخه خودشان نقل نکردند، حالا نوه یا نبیره دختری ایشان مرحوم ابن ادریس نقل کرد و عرض کردیم اولاً احتمالاً نوادر المصنف یا مصنفین، خود عنوان اشاره به این باشد که روایاتی است که شاذ است و نادر است، نادر یعنی شاذ، یعنی خود مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب مشکل داشته، مثلاً گفته کتاب ابن ابی عمیر پیش من بوده بعضی از روایات کتاب مشکل دارد، حالا منشأ اشکال چه بوده ما هم دقیقاً مطلع نیستیم، کلمه نوادر المصنفین یعنی این یعنی روایات نادر و شاذی که در کتاب ابن ابی عمیر بوده، بعد ایشان نقل می کند از یعقوب ابن یزید، این از اجلاست، و عرض کردیم یکی از نسخ مهم ابن ابی عمیر یعقوب ابن یزید است، اصلاً کتاب ابن ابی عمیر نسخ متعدد دارد یکیش هم یعقوب ابن یزید است، نسخه ای است که ایشان نقل می کند، قمی ها هم از آن نقل می کنند، خودش هم ثقة است، مرد خوبی هم هست یعنی مرد فاضلی هم هست انصافاً، مرد جلیل القدری است پس بنابراین انتسابش به کتاب ابن ابی عمیر ظاهراً مشکل ندارد، یعنی ظاهراً کتاب ابن ابی عمیر لکن ابن ابی عمیر عن محمد ابن مسلم نمی شود چون ابن ابی عمیر درک نکرده محمد ابن مسلم را، شاید نظر مرحوم این باشد که این حدیث نادر است، شاذ است، حالا شذوذ مال نسخه بوده، در نسخه کسی در حاشیه نسخه نوشته، آن آقای دیگر برداشته وارد متن کرده، آن علتش را ما هم الان می گوئیم شاذ است، چون الان شذوذش هم برای شما یقینی شد، یکی در یک نسخه محمد ابن مسلم است که مال میراث های خاندان است و دو طبقه اش مجهولند و یکیش هم در نوادر المصنفین ابن محبوب است، محمد که آن هم مشکل دارد پس این روایت به لحاظ سندی مشکل دارد، کار نداریم و نکته فنیش هم را من عرض کردم به ذهن ما بیشتر نکته های فهرستی است نه نکته رجالی، نکته رجالی می گفتند آقا محمد ابن مسلم ثقة، یعقوب ابن یزید ثقة، ابن ابی عمیر ثقة، ابو محمد ثقة پس حدیث صحیح است، این کافی نیست، ملاحظه طبقات را تا یک مدتی من عرض کردم نمی کردند، اسم نمی خواهم ببرم، ملاحظه طبقات این مشکل دارد، این روایت در کتاب ابن ابی عمیر هم مشکل دارد چون ایشان مستقیم از محمد ابن مسلم نقل نمی کند پس

این حدیث هم مشکل دارد، آن حدیث حین يتوضا هم عرض کردیم مشککش این است که احتمالا کلام یا عبدالله ابن بکیر یا پدرش باشد، آن اصلا قال علیه السلام ندارد، عن فلان قال، یک قال بیشتر ندارد، آن هم احتمالا مدرج باشد، کلام راوی باشد پس عمده روایاتی که این ها ذکر کردند که قاعده فراغ جز امارات است دو تاست، یکی حین يتوضا عرض کردیم که آن اصلا معلوم نیست روایت باشد و یکی هم این روایت محمد ابن مسلم که این شذوذ دارد، شذوذ نسخه دارد و مضافا که دلالت بر اماریت هم نمی کند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين